

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران

شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۹۹ | ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست‌ویکم- شماره ۵۸۶۶ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Saturday - January 30, 2021

۱۰

www.jamejamdaily.ir

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران

+

قاب کوچک

زمستانی‌های تلویزیون

تیم سیاست خارجی بایدن چه راهبردی را جایگزین «فشار حداکثری» ترامپ می‌کند

# استراتژی «شروط حداکثری»

بررسی نقشه آئتونی بلینکن، رابرت مالی و وندی شرمن در قبال ایران / ۸

۲

چرا قیمت سیمان با وجود مازاد تولید باز هم افزایش پیدا کرده است؟

برق رفت، سیمان گران شد

قیمت سیمان طی چند ماه گذشته برای چندمین بار گران شد. تیرماه امسال مجوز گرانی این کالا به میزان ۴۰ درصد از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت صادر شد اما بازار گرانی در پاییز هم گرم ماند و در مهرماه دوباره افزایش قیمت اتفاق افتاد. در آن زمان صحبت از حضور دلان در بازار سیمان به میان آمد و وزیر راه و شهرسازی و تشکل‌های تولیدی و توزیعی نسبت به این موضوع انتقاد کردند...

۳

خاطره بازی با مهرداد میناوند به بهانه کوچ ابدی‌اش

خواب سفید جعبه سیاه



۴

محموله واکسن روسی «اسپوتنیک وی» به‌زودی وارد کشور می‌شود

واکسیناسیون کرونا نزدیک‌تر شد

۱۸

حاشیه‌های سلاخی درخت بلوط ۴۸۰ ساله خرم‌آباد معروف به «درخت نگهبان»

ویردار ایستاده مرده است

۱۶

جزئیات برگزاری و بلیت‌فروشی در سی‌ونهمین جشنواره فیلم فجر اعلام شد

چطور در جشنواره، فیلم ببینیم؟

۱۱

یادداشت

کدام جشنواره؟ کدام واکسن؟



حامد عسکری

شاعر و نویسنده

سه سال‌ها پیش، دوستی در فضای مجازی فایلی فرستاد که حاوی نامه‌ای بود مبنی بر تحریم کردن یکی از جشنواره‌های دولتی و خواسته بود امضا کنیم و به این حرکت اعتراضی بپیوندم. دوسه بار نامه را خواندم و هر بار بیشتر تعجب کردم. ساختار جشنواره این‌طور بود که هنرمند زیر ۲۵ سال حق شرکت در جشنواره را نداشت. فقط باید کتاب می‌داشتی و در جشنواره، همان کتاب که از سال قبل تا آن سال چاپ شده بود، داوری می‌شد و جلسات شعر در حاشیه جشنواره هم معدودتر از سال‌های قبل بود. برای دوستان نوشتن من سی و چند ساله ام. تو هم همین‌طور. من در سال گذشته کتابی چاپ نکردم و تو هم همین‌طور. من برای شعرخوانی‌ها دعوت نشده‌ام. تو هم همین‌طور. گفت خب! عرض کردم خب چی آن را تحریم کنیم؟ می‌خندند بهمان! مثل این من ماندن بیانیه بدیهیم و بگوئیم ما جایزه نوبل را تحریم می‌کنیم. جوابش حیرت‌آور بود. ایشان با جدیت تمام فرمود، من دیدم رشته‌های دیگر جشنواره‌ها پشان را تحریم کردند، گفتیم ما هم حرکتی بزنیم از قافله جا نمانیم. واقعا با همین تحلیل.

مهرداد میناوند عزیز را از دست دادیم. مرگی دردناک و متاثرکننده که دل همه‌مان را خنج انداخت. مهرداری که تازه داماد شده بود و حتما خیلی برای آینده‌اش برنامه‌ریزی داشت و قرار بود خیلی لحظات خوبی برای ما و زندگی شخصی‌اش خلق کند. اما اجل امانش نداد.

پزشکی که گویا پزشک معالج آقا مهردادمان بود در ماشین رو به دوربین سلفی می‌گوید اگر مهرداد واکسن زده بود این اتفاق نمی‌افتاد. ای کاش مهرداد واکسن زده بود و همین می‌شود یک بحث داغ در مجازی.

من هیچ صلاحیتی درباره حرف زدن درباره واکسن ندارم. چرا که یک بحث کاملا تخصصی است و حرف زدن راجع به آن به یک احاطه کامل به موضوع نیاز دارد. عزمم در این یادداشت درباره انصاف است. این که با همین منطق می‌شود راجع به لری کینگ، فوق ستاره گفت‌وگوهای داغ سیاسی هم حرف زد یا خیر؟ می‌شود گفت اگر لری کینگ واکسن می‌زد این اتفاق نمی‌افتاد؟ ستاره نبود؟ دسترسی نداشت؟ تحریم بود؟ مسن نبود؟ با چه منطقی نتوانست واکسن بزند؟ مگر خود سازمان جهانی بهداشت اعلام نکرد اول اقتشار پرخطر اولویت دارند و در وهله اول باید واکسن بگیرند؟ کادر درمان. افراد سن و سال دار و کسانی که دارای بیماری زمینه‌ای هستند مگر اولویت‌ها نیستند؟

آقای دکتر و کادر درمان و همه کسانی که برای آقای میناوند زحمت کشیدند دشمن گرم. کسانی که پیش از یک سال است زندگی‌شان به خاطر کرونا و مداوا و رسیدگی به بیماران کرونایی را خدا اجر و توفیق دهد. ولی رفیق قشنگ نیست که پیکر مهرداد روی زمین باشد و تو به هر دلیلی مرگش را بهانه کنی برای دیده شدن یا هر بهانه دیگری... این جور وقت‌ها ذهن آدمی جاهای خوبی نمی‌رود.

نیازمندی استانی قم و اصفهان

ضمیمه رایگان امروز

درپچه

سواد رسانه در دنیای جنگ رسانه



مهدی توکلیان

روزنامه‌نگار

این روزهای سرد زمستانی خبرهای داغی در رسانه‌های مطرح و فضای مجازی در حال انتشار و بازنشر است که نته‌ها دغدغه عموم مردم نیست بلکه در اولویت اخبار رسانه‌ها هم قرار ندارد اما اتفاق‌های متعددی دور از انتظار عموم مردم باعث می‌شود تا اخبار بازنشر گسترده‌ای بیاید و این موارد نه چندان مهم به علت سرعت انتقال در جامعه امروز حائز اهمیت است.

اگر حقیقت‌گویی در رسانه‌گری (ارتباط‌ایجادکردن) عبارت باشد از ارائه اطلاعات لازم به مخاطب برای ایجاد توانایی جهت اخذ تصمیم‌های آگاهانه راجع به حوادث و رویدادهای مهم و سایر جنبه‌های زندگی و آگاه‌ساختن مخاطب از وضعیتی که در آن به سر می‌برد، ضروری است همه رسانه‌ها با دقت نظر بیشتری به ارائه و تولید محتوا اقدام کنند.

اصول سیاست فرهنگی کشور مصوب جلسات متعددی در شورای عالی انقلاب فرهنگی است که به نظر باید تمام مدیران فرهنگی به‌رغم تسلط کامل بر آن در اجرایی‌شدن آن نیز مصر باشند تا اتفاق‌های خاص کمتر رخ دهد و دستمایه رسانه‌های فارسی‌زبان معاند نظام جمهوری اسلامی را فراهم نکنند. به‌عبارت‌دیگر از ضروریات فعالیت فرهنگی آن هم در حوزه مدیریت فرهنگی، داشتن سواد رسانه‌ای به‌صورت علمی و عملی است، زیرا با عنایت به گسترش روزافزون فضای رسانه‌ای و انتقال اطلاعات متنی و تصویری در بستر فضای مجازی، نیازمند شناخت و مطالعه است. سخن‌گفتن بدون ملاحظه با هر انگیزه و دلیلی حتی به‌منظور تکریم و احترام فرد یا گروه می‌تواند اثرات جبران‌ناپذیری برای صنف یا گروهی خاص ایجاد کرده و حتی در برخی موارد باعث تزلزل برخی باورها در میان نسل نوجوان و جوان جامعه باشد.

با تحلیل محتوا و آواکوی اندیشه‌های فرهنگی محصولات و ابزارهای رسانه‌های سلطه درمی‌یابیم رسانه در ساخت برنامه‌های خود چند گروه هدف را به‌عنوان مخاطبان تعریف‌شده در اولویت کاری خود قرار داده است: جوانان، زنان، اقوام و مذاهب. با تعیین هر یک از مؤلفه‌های مورد هدف در برنامه‌سازی آشکار می‌شود که یکی از اصلی‌ترین اهداف این برنامه‌ها تغییر سبک زندگی است که قصد دارد نوعی سبک زندگی جدید را در مقابل سبک زندگی ایرانی قرار دهد که خود باعث تغییر دیگر رفتارها و باورهای مخاطبان می‌شود.

به‌خاطر سپردن این بخش از فرمایشات مقام معظم رهبری برای مدیران فرهنگی و رسانه‌ای ضروری است. معظم‌له در ۱۳۸۲ با اشاره به حرکت استحاله‌ای دشمن در قبال ایران به این جریان اشاره می‌کنند و در ۱۳۸۳ «جمع اهالی رسانه ملی با این عبارت که «امروز جنگ دنیا، جنگ رسانه‌هاست» عنوان جنگ‌های روز جهان را جنگ رسانه‌ها تغییر می‌کنند. تهاجمی که در ترویج فرقه‌های انحرافی، طرز پوشش و مدل‌های بیگانه لباس بافرهنگ ایرانی، سایت‌های مبتذل، توسعه شبکه‌های ماهواره‌ای و راه‌اندازی شبکه‌های اجتماعی، ترویج ناسالم روابط دختران و پسران در جهت مهندسی تازه افکار عمومی برای رسیدن به هویت اجتماعی تازه‌ای که «دین ستیز» و «دین‌گریز» است، ساماندهی شده است. ولناست که با داشتن سواد رسانه‌ای در کنار سایر علوم می‌توان خدمتی ارزنده و قابل‌قبول در تراز فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ارائه کرد و از سلیقه‌محوری و شخصی‌گرایی در رویدادها و مناسبت‌های مهم فرهنگی، هنری و رسانه‌ای دوری جست و از بزرگنمایی چهره‌هایی که قابلیت‌الگو شدن نزد مخاطب و جامعه را ندارد، پرهیز و به همان فن و حرفه و تخصص افراد اکتفا کرد و بیش از این افراد و مخاطبان را دچار توهم‌های کاذب و دروغین نکرد.

یک) سه روز است بچه تب دارد. اما امشب بدجور حالش خراب شد... دخترک سه‌ساله را به آغوش می‌کشد، در سرمای ۵ درجه زیر صفر، اسنپ هم می‌رسد، جلوی بیمارستان از ته جیب خود و کیف زنش چند اسکناس مچاله‌شده پیدا می‌کند و کرایه را می‌دهد، راننده می‌گوید توی این کرونا از این به بعد اینترنتی بپروازید. بچه تقریباً از هوش رفته است. پذیرش فرمی می‌دهد و مبلغی طلب می‌کند. کارت بانکی‌اش را می‌دهد. اما کارت خطا می‌دهد. یک بار دوبار و... او وحشت می‌کند. ساعت ۳ صبح است. حتی برای برگشتن به خانه هم پولی ندارند. در افکار خود غرق است که صدای مرد را می‌شنود: افغانستانی هستید؟ امشب شما نفر ششمی. بعد رو به نفر بعدی می‌گوید: بعضی وقت‌ها این‌طور می‌شود. کارت‌های‌شان را قطع می‌کنند.

دو) قبل از بچه‌ها از خواب برخاسته و در صف نانواپی سنگک است. نوبت او می‌شود. می‌گوید چهارتا. شاطر نان‌های گرم را روی پیشخوان می‌اندازد. او کارت می‌کشد و خطا می‌دهد. دستپاچه می‌شود. یکی از پشت‌سری‌ها غرولند می‌کنند. آقا پول نداره دیگه. زوری که نمیشه ازش پول درآورد! اما او خوب می‌داند بیشتر از یک میلیون تومان در کارت هست. شاطر می‌پرسد: افغانستانی هستی؟ و او از خجالت و بلاتکلیفی سنگ می‌شود. حدس می‌زند چه اتفاقی افتاده و به پشت‌سری می‌گوید: شما بفرمایید! سه) تصور می‌کنید این مثال‌ها را تا کجا و چه موقعیت‌های عجیب و غریبی می‌توان ادامه داد: جنازه‌ای که همه در قبرستان منتظر دفن و کفنش هستند و برای تریخ‌جسد از سردخانه کارت کار نمی‌کند. تمام خریدهای سوپرمارکت را روی پیشخوان گذاشته‌اید، اما کارت فعال نیست و مغازه‌دار همه را باید به قفسه‌ها برگرداند. گروهی هممان در رستوران داشته‌اید و وقت حساب‌کردن، کارت‌تان فعال نیست. دندانپزشکی رفته‌اید، کار تمام شده و اما قادر به پرداخت وجه نیستید. با خانواده به رستورانی رفته‌اید و بعد صرف غذا، شرم‌زده با خانواده پای پیشخوان گیر کرده‌اید و کارت کار نمی‌کند. در این مواقع چطور باید خلاص شد؟ برخی همکاری می‌کنند. برخی بد اخلاق‌اند. برخی مهربان‌اند و می‌بخشند. برخی شماره کارت می‌دهند، برخی هم بچه‌تان را گرو نگه می‌دارند تا پول رستوران را بیاورید. چون شما یک مهاجرید، حتی کارت‌ملی یا شناسنامه هم ندارید تا آن را گرو بگذارید. وقتی گرفتار



محمدحسین جعفریان

کارشناس ارشد مسائل افغانستان

شدید، پول را باید چطور تهیه کنید. آشنایان و خویشان شما هم مثل خودتان مهاجرت. کارت آنها هم مسدود شده است. آنها هم چیزی برای گرو گذاشتن ندارند. به خاطر کرونا مدت‌هاست هیچ عابر بانکی پول نقد نمی‌دهد. گویا تازه برخی شروع کرده‌اند. مشاغل هم که عمدتاً پول نقد نمی‌گیرند؛ لذا از محل کار، سرشرب خسته و کوفته زده‌اید بیرون. حتی اگر عابر بانکی پیدا کنید که پول بدهد تا بتوانید کرایه تا خانه را بپردازید، کارت شما مسدود است. شما را به خدا یک لحظه به این موقعیت‌های پیچیده، اضطراب‌آور، ناسف‌بار و سخت فکر کنید. چه بسیاری که به قیمت جان کسی تمام‌شود. وقتی داروی ضروری و نسخه موردنظر را با تاریخ برای ایافته و اما کارت اعتباری‌تان خاموش است! این سناریو هولناک هرازگاهی برای مهاجران تکرار می‌شود. گاهی شده کارت اعتباری همه آنها از هر بانکی که بوده، برای اتخاذ تصمیماتی، قطع شده و گاهی نظیر جمعه قبل مثلاً بانک تجارت بنابر اعلام بانک مرکزی، عابر بانک‌های مهاجران را برای به‌روزرسانی اطلاعات مشتریان مسدود کرده است و صاحبان کارت این بانک در این برزخ غلظا گرفتار شدند. مشکل اعتراض یا چرایی اتخاذ این سیاست‌ها نیست، به هیچ وجه. حتما باید اطلاعات مشتریان به‌روزرسانی شود. اما شما که اوضاع این روزها را می‌بینید، شما که شاهدید خاصه در این عصر و شرایط، کارت بانکی راه تنفس فرد و خانواده‌اش است. چرا از یک هفته نه از دو روز قبل یک پیامک نمی‌دهید که مشتری محترم، کارت بانکی شما از فلان تاریخ برای این منظور تا یک پیامک اطلاع‌رسانی در این شد؟ تا صاحب‌نگون بخت آن کارت برود اندک پولی بردارد و ناگاه این‌طور دستش در حنا نماند. فرستادن یک پیامک خیلی کار سختی است؟ فهمیدن این که این شیوه رفتار شما چه بدبختی‌هایی برای این مهاجران پدید می‌آورد، سخت است؟ شما که متخصص انواع و اقسام پیامک‌های تبلیغاتی برای بانک‌های‌تان هستید، چرا از فرستادن یک پیامک اطلاع‌رسانی در این مواقع بسیار حساس دریغ می‌کنید؟ چند بار هم تکرار کرده‌اید و هر بار هم اشک همه این بندگان مظلوم خدا را درآورده‌اید. اما باز نوبت بعد همان‌اش و همان کاسه است. پول پیامک‌ها را هم که از مشتری می‌گیرید. درد‌تان چیست؟ چرا به خاطر یک کلیک کردن، میلیون‌ها نفر را تا این درجه از شرم و تحقید و استیصال می‌رسانید و بی‌محایا تکرار هم می‌کنید؟! امیدوارم خداوند مدیران و مسؤولان مربوطه را به چنین وضع فجیعی دچار کند تا در آن لحظه تلخ و درماندگی، بدانند این مظلومان چه می‌کشند. کاش یکی از این رفتار خجالت‌بخش.